

درس آزاد برای فارسی نهم (درس پنجم)

دانش آموزان عزیزم ، در صفحه ی ۴۲ و ۴۳ این شعر را بنویسید.

شعر : منتظرت بودم (از زنده یاد معینی کرمانشاهی)

شب به گلستان تنها منتظرت بودم باده نا کامی در هجر تو پیمودم

منتظرت بودم منتظرت بودم

آن شب جان فرسا من بی تو نیا سودم

وہ کہ شدم پیر از غم آن شب و فرسودم

منتظرت بودم منتظرت بودم

بودم همه شب دیده به ره تا به سحر گاه

ناگہ چو پری خنده زنان آمدی از راه

غم ها به سر آمد زنگ غم دوران از دل بزودم

منتظرت بودم منتظرت بودم

پیش گلها شاد و شیدا می خرامید آن قامت موزونت

فتنه دوران دیده تو از دل و جان من شده مفتونت

در آن عشق و جنون مفتون تو بودم

اکنون از دل من بشنو تو سرودم

منتظرت بودم منتظرت بودم

منتظرت بودم منتظرت بودم

www.my-dars.ir



دانش آموزان عزیز در قسمت «خود ارزیابی» صفحه ی ۴۳ این پرسش ها را بنویسید.

خودارزیابی : صفحه ی ۴۳

۱- شعر « نیمایی یا نو » چیست؟ شعری است با مصراع های کوتاه و بلند که در

آن قافیه الزامی نیست. درون مایه ی و موضوع شعر نیمایی احساسات و تجربه های

فردی ، عشق ، سیاست و ...

۲- بنیان گذار « شعر نو یا نیمایی » کیست ؟ نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

۳- انواع شعر نو را نام ببرید . نیمایی - سپید - موج نو

۴-.....

گروه آموزشی عصر



www.my-dars.ir

دانش آموزان عزیز در قسمت «گفت و گو» صفحه ی ۴۳ این پرسش ها را بنویسید.

۱- درباره ی یکی از شاعران معاصر در کلاس گفت و گو کنید.

۲- درباره ی « شعر نو یا نیمایی » در کلاس ، گفت و گو کنید.

۳- چند نفر از شاعران شعر نیمایی را نام ببرید.



دانش آموزان عزیز در قسمت «نوشتن» صفحه ی ۴۴ این پرسش ها را بنویسید.

۱- مفرد و جمع واژه های زیر را بنویسید.

اصحاب :	لحظات :	مصائب :
تصویر :	خصال	: عاقل :
تجربه :	فایده :	خُلُق :

۲- مترادف واژه های زیر را بنویسید

غور =	سعادت =	غوغا =
عیب	= نصیحت =	صبر =

۳- با کلمه ها و ترکیب های زیر با توجه به آن چه در کمانک آمده است جمله بسازید.

فرهنگ (جمله ی نهی):

شرارت آمیز (جمله ی طنز آمیز.....):

انحطاط (جمله ی پرسشی.....):

مقهور (جمله ی خبری) :)



دانش آموزان عزیز در قسمت «حکایت» صفحه ی ۴۵ این حکایت از کتاب
«گلستان سعدی» را بنویسید.

کاروانی در یونان بزدند و نعمت بی قیاس بیردند . باز گانان گریه و زاری
کردند و خدا و پیمبر شفیع آوردند اما فایده نکرد.

چو پیروز شود دزد تیره روان ---چه غم دارد از گریه کاروان ؟

لقمان حکیم اندر آن کاروان بود ، یکی از کاروانیان او را گفت که مگر اینان را
نصیحتی کنی و موعظه ای گویی تا از مال ما دست بردارند که دریغ باشد
چنین نعمتی که ضایع شود ، گفت : دریغ ضایع کردن حکمت است که با اینان
گفتن.

آهنی را که موریانه بخورد / نتوان برد از او به صیقل ، زنگ
با سیه دل چه سود گفتن و وعظ / نرود میخ آهنین بر سنگ

همانا که جرم از طرف ماست

به روزگار سلامت، شکستگان دریاب / که جبر خاطر مسکین، بلا بگرداند

چو سائل به زاری طلب کند از تو چیزی / بده و گر نه ستمگر به زور بستاند

www.my-dars.ir

معنی عبارت های حکایت:

۱- انعمت بی قیاس : ثروت بی اندازه

۲- جبر خاطر مسکین : مهربانی و دستگیری از مسکین



دانش آموزان عزیزم در قسمت «شعر خوانی» صفحه ی ۴۶ این شعر را بنویسید.

شعر طنز: با اجازه از خواجه حافظ شیرازی)

دیدار شخص هالو با حافظ در صف اتوبوس و به هم ریختگی اوضاع و

شرایط امروز با زمان حافظ...

۱ - نیمه شب پریش گشتم دچار کابوس / دیدم به خواب حافظ ، توی صف اتوبوس

۲ - گفتم سلام حافظ گفتا: علیک جانم / گفتم کجا روی تو؟ گفتا: والله خود ندانم

۳ - گفتم بگیر فالی گفتا: نمانده حالی / گفتم: چگونه ای تو؟ گفتا در بندِ بی خیالی

۴ - گفتم که تازه نازه شعر و غزل چه داری؟ / گفتا که می سُرایم شعر سپیدباری

۵ - گفتم ز دولت عشق؟ گفتا که کودتا شد / گفتم رقیب؟ گفتا: او نیز کَلّه پا شد

۶ - گفتم کجاست لیلی؟ مشغولِ دلربایی؟ / گفتا شده ستاره در فیلم سینمایی

۷ - گفتم بگو ز خالشی؟ آن خال آتشی افروز / گفتا عمل نموده دیروز یا پریروز

۸ - گفتم بگو ز مویش گفتا که مَشِ نموده / گفتم بگو ز یارش گفتا: وِلش نموده

۹ - گفتم: چرا؟ چگونه؟ عاقل شدست مجنون؟ / گفتا: شدید گشته معتاد گرد و آفیون

۱۰ - گفتم کجاست جمشید؟ جام جهان نُمایش؟ / گفتا خریده قسطی تلویزیون به جایش

۱۱ - گفتم بگو ز ساقی حالا شده چه کاره؟ / گفتا شدست منشی در دفتر اداره

- ۱۲- گفتم ز ساربان گو با کاروان غم ها / گفتا آژانس دارد با تور دور دنیا
- ۱۳- گفتم بگو ز محمل یا از کجاوه یادی / گفتا: پژو، دوو، بنز یا گلف نوک مدادی
- ۱۴- گفتم که قاصدک کو؟ آن باد صبح شرقی؟ / گفتا که جای خود را داده به فکس برقی
- ۱۵- گفتم بیا ز هُدهُد جوییم راه چاره / گفتا به جای هدهد دیش است و ماهواره
- ۱۶- گفتم سلام مارا باد صبا کجا بُرد؟ / گفتا به پست داده آورد یا نیاورد؟
- ۱۷- گفتم بگو ز مُشک آهوی دشت زنگی / گفتا که اَدکلن شد درشیشه های رنگی
- ۱۸- گفتم سراغ داری میخانه ای حسابی؟ / گفت آنچه بود از دَم گشته چلو کبابی
- ۱۹- گفتم بلند بوده موی تو آن زمان ها / گفتا که حَبس بودم از ته زدند آنها
- ۲۰- گفتم شما و زندان؟ حافظ ما را گرفتی؟ / گفتا: ندیده بودم هالو به این خرفتی!

مای درس
گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir